

بدستگیری افتادگان و محتاجان چنانکه دوست بیدار دوست تباه

با علوهیت متصف بصف جلالت و رشادت چنانکه مکرر مشاهده

رفت ولی بواسطه اصرار در سخنان کراف واکثر در مدام مرتبه همراه

متلون المزاج و مختلف الاحوال تا او خسر عمدتاً به یارتان جدر محمد شاه

غازی تغذیه الهه بقرانه بر این منوال بحکومتش اتغال داشت و در بدو سلطنت

حارس ملک عجم داشتند بهر جم ستاره چشم آنکه از عدش

زمانه زمینی دیگر گرفت بر سپه پادشاهی ز قشای افسر گرفت

از برای خدمت جایش که تا جاوید باد رسم تولید و تناسل روزگار از

سرگرفت ملک الملوک ناصرالدین شاه قاجار خدایه ملکه و سلطان

شاه سزاده و الا تبار و نیندر بهر ام میرزا معزالدوله فرمانروای

این ملک و ناخدای این فلک کشت در اول مرحلت سلامت نفس

و بر روی اظهار باعث حبارت اثر ارشاد بعد که اظهار با بس

دستوتی فرمود فایده نیکبختی در یک روز چهار قصه بکناره اسر برید مزید  
علت کردید امور ملکی مختل و حقوق دیوانی لم یصل آید شیخ نصر  
خان بو شهری لوی حصیان افراشت و رسید یکی دارایی خود را  
مهدی آخیزمان پنداشت صدر اجل افخم تا بک اعظم عنی الله عنه که پیش  
کاری ریب و کارگذاری مهیب سیاهی عاقل و حارسی کامل بود  
چون فکری بعید المرعی و تدبری قریب المرام داشت با جزار الحاکم جری  
در حضرت شاهنشاه جم خدم معروض بر حسب فرمان شاهنشاه ایران  
یریع قضا نشان با جزار نواب مغزالدوله نگاشت در سنه هزار و  
دویست و شصت و شش نواب شاهنشاه هزاره معظم نصره الدوله فیروز  
میرزا مرغه بعد خسری و کثرة بعد اولی با بایت و حکمرانی این مملکت  
منسوب آمد پیم و امیدی بجا سطوت و راقمی بسند اور کار آورد  
شورش بندر ابوشهر تمام گشت و پیشرفتند باینه نیز فرو گشت

اتهامی بر او بجهت تباہی عدل او آمد ز تیغ حادثه بر باره مان بر  
بقعه که چشم غایت د خدا فرماند ہی کار در خلق محسب بن امر را  
باندازه مایه پایه و او در عیاری به کنجایش مژده خراج نهد و کشور نظام  
یافت و شکر نظام فارس اندر کف نصرت دولت امین یک  
از ناله مرغان چمن غوغا بود قریب به سال ایام فرما زوانی و ایلش  
امتد و یافت از دار الخلافه قاہرہ حکم با جزارش رفت در کمال تحمل  
بصوب دار الخلافه شتافت در او اخر سده هزار و دویست شصت  
نه نواب شاهزاده عظیم الوقار مویذ الدوله طحاسب میزرا ابدار و حکمرانی  
ملک فارس مخصوص گردید شاهزاده پاتکین و رؤف عظیم و عطف  
موفق و محبت ولی چه حاصل که ایام فرما زوانی و ایلت نواب فرشیان  
ایشان بن کام صدرات صدر اعظم سابق میزرا آقا بود و سبب انوار  
صدرات عظمی کاخ عمارت امارت بی بهاد نور و مقصورا یوان دیوان

جلالتش در غایت قصور و دستور حاکی محکوم بود و امیری نامور  
اما از مصدر صدارت حمایت و اعانتییدید و فایده میر و اگر از مالیت  
دولتی لم یصل می آمد بجز خرج میکند شد و از انطرف قیل شکش  
و منافع ولایتی بدون کشمکش و زحمتی موصول میگشت چون خضرش را  
فقدی مخصوص بود و مقتضای آن عمل میفرمود و بتدبیر علمی و عملی فریب  
شش سال برانمیوال گذر اینست تا اینکه از دولت قوی شوکت حکم به  
تغییر و تبدیل رسید بعد از پنجاه فراغت حاصل فرمود و بجانب  
دارالخلافه منت منت نمود حکمرانی و ایالت این ولایت شش هزاره انجم حاتم  
سلطنته سلطان مراد میرزا تفویض رفت سحر زمانه و یرشد کاین پیشه  
وارد کز این سبب نامد و آنرا سپارو در این سال که سنه هزار و دو  
هفتاد و شش هجریست بشوکت و اجلال در نهایت استقلال میکند زنده  
قلم انچار رسید و سر شکت یحواته مایشاد و وقت و عنده نام کتاب

ذکر بعضی از وزراء و عظام

و علماء و اعلام و مشایخ کرام و شعراء عالیه مقام انیدار

علی سید الاجال و الاختصاص

عبد الحمید بن یحیی فارسی دستور عبد الملک مروان و فضل فضلاء

جهان بود مخرج علم سیاست منهاد من ذالک و دیگر صنایع

این علم که اکنون معمولست از نبت ابودار ببن فخرالدوله شیرازی

بوزارت قاهر خلیفه افزاری داشت در ایام پیشکاری کشته

اوقات فرخنده ساعات ترقیه عباد و تعمیر بلاد و نیت میخواست

تا وقتیکه وزارتش بدیگران منتقل و وزارت ملک نیکامی منتقل

گشت علی بن محمد بن علی بن قسله فارسی فارسیدان ضیلت

و کمالات خط نسخ را واضح است در ایام حیات سه دفعه مسافرت

نموده خلیفه را وزارت کرد در خلافت الراضی البته بواسطه حکم که

بدان رضای راضی نبود و پکی از امر انوشته بود و مقطوع الید و مجبوس  
شد در سینه صد و پست و هشت از مجلس عالم آخترت رفت  
ابوالفتح منصور شیرازی در وزارت القائم بآئمه در کار سازی  
امور جمهور معروف و مشهور بود ابوالفضل شیرازی بوزارت  
عزالدوله بن معشرالدوله دیلمی مشغول بواسطه هم ندای سبی اهل  
تشنه که مخالف طریقه سلطان بود معزول گردید ابو محمد  
راکع مزی وزیر سلطان الدوله دیلمی است باروی  
کربلای معلی را برافراشت علاوه سایر آثار خیرات  
نویس بیاد کار گذاشت ایام حیات بدینگونه امورات گذراند  
تا در سنه چهارصد و شصت بدرجه شهادت رسید  
خواجسته تاج الدین حسن شیرازی وزیر مستنقر  
بن سود و بود کوی رحمان و همشما از اقربان و انباز

میر بود تا در سنه پانصد و شصت که از این  
جہان فانی درگذشت ابو منصور احمد بن محمد بن عبد  
القہ شیری بدرابن الشہاب و بچہ بن الشہاب کاتب چاکر  
رای دو کیوان مستفید و مای او پدرش در نزد حاکم الدولہ  
ہمیش مشغول دیوان رسایل بود و خود بوزارت التوتاش خوار مشاہ  
از خفیض خدمت باوج مشارکت سبک پیوست تا زمانیکہ از این عالم  
متوجہ عالم باقی گشت امیر محمد الدین اسمعیل شیرازی این وزیر  
سروی بود و در کاشن نبالت و مای بر آسمان جلالت قدری رفیع  
و غری منیع داشت اکثر ایام حیات بوزارت میرزا بود و اق بن میرزا  
جہان شاہ ترکان بکال رفت و اشفاق ہمت میکاشت بعد از وی  
چندی بیشکاری میرزا حسنعلی برادرش اقام و زرید تا ہنگامیکہ  
متوجہ عالم آخرت کردید خواجہ امین الدین کارونی در ایام کلہ بن

زنگی وزیر می عدیم لفظی بود بر بطباط مصلحت از خود بتقصیری  
 رضی نکت شکر در آورد ملک بزیر قلم کز بر وجودی نیامد لم  
 رضای حق اول نکه داشتی دیگر با پس هرمان شه داشتی از وفور  
 سخا وجود حاتم طائی و معن زائده را منقطع نمود در ترفیة حال علما و فضلا  
 سی و اتم تمام تمام دشت بر تبه که بعضی آنرا در سلک او یاد شمرده اند  
 در سنه پانصد و نود و پنج دامن عصمت از آنجا که ان پر محنت و رنج  
 بر چید و بمموره جاوید فرماید ابو نصر سعد فخری جای عرض  
 و فضل با رع داشت از امثال و قدران در نهایت مهتیا روزی  
 بسوا نمودی و شریف نوازی مشهور بتوا کردی و نیک سواد می شوی  
 هیچ خواهی نه مندا ز کف خیرش محرم هیچ در منده زرفت از فضلش  
 مردود وزارت تابک سعد بن زنگی در غایت صداقت و یکرنگی  
 اقدام سینمود بعد از ارتحال تابک سعد و بدو جلال تابک ابو بکر



ولدش بواسطه موجبات وحشتی که از آن در خاطر داشت متواضع  
و در قلعه اشکنوان محبوس آمد اظهار شفاعت و ضراعت بحضرت  
اتابک فایده بخشود و در سه ششصد و پست و چهار رطل و دس  
روش سیاه خان پرواز نمود و خواجه نظام الدین ابوبکر حوایی همی در  
طفولیت حوایج مطبخ اتابک ابوبکر بن سعد اکشیدی رومی اتابک  
و پیر ایدان ارشد در ناصیه او تفرس کرد بالای سرش برهنش  
مندی میاوشتماره بلندی او را آبدار فرمود طولی نکشید بخرینه  
داری رسید باندک مدت منصب امارت و وزارت یافت تا  
آخر ایام اتابک ابوبکر و محمد بن سعد بن ابوبکر مملکت فارس را  
وزیر بود و مقبول خاطر هر برزا و سپهر چون طبایع صغیر و کبیر تا  
در سه ششصد و هشتاد و نه بر گوشه اینجا که ان عرضیه تنع خون نشان  
کردید خواجه قوام الدین شیرازی مدتی بوزارت شاه شجاع اشتغال

داشت عاقبت حسب الحکم شاهی در سنه هفتصد و هشتاد و روی  
برای باقی نهاد و خواجه غیاث الدین احمد شیرازی مدتی بوزارت  
میرزا شاهرخ رنج آورد و وزیر اصحابت رامی و تدبیر مرجع  
ایمیه برنا و پسر بود بعلو قدر و شرف خاندان از امثال و اقران  
استیماز داشت و فاشش در سنه هشتصد و چهل و دوی داد  
خواجه سیف الدین مظفر شبانکاره بصفت اصالت و نبات  
موصوف بجدت طمع و جودت ذهن معروف بود مدتی بوزارت  
سلطان حسین با بقرا افتد ام منیم و بعد از چند گاه بعایت  
حساد و اضداد و موآخذ و در سنه هشتصد و نود و یک مقتول گردید  
خواجه معز الدین حسین برادر خواجه سیف  
الدین شبانکاره بصفت و قوف و کار دانی و راستی  
معروف بود بعد از برادر بر سرسند وزارت تمکن گشت

تا آخر حیات سلطان حسین راایت کفایت و رعیت  
پروری فراخت محمد بنان شپانی بعد از تصرف خراسان  
او را وزیر ساخت در محاربه محمد خان با پادشاه دین پنا  
شاه اسمعیل صفوی علیه الرحمه و القفران در شهر  
نهند و شاهزاده راه آخرت پیو

حاجی محمد ابراهیم خان اعتماد الدوله شیرازی  
از خاندان اصالت و دو دمان بسالت اجداد مجادش  
از اعیان و اعیان این بلد پدرش حاجی ماشم  
از ارباب امر و نهی و اصحاب حل و عقد بود چنانچه  
به سبب از اسباب پادشاه قهار نادری شاه افشار  
عفی الله عنه آنرا مکفوف البصر نمود خود حاجی ریش  
سفید محلات حدیری خانه کردید سبب کاروانی و

و چون همدان از آن پایه عمارت فریب بگذاشتی رسید بانکه مدت  
منصب امارت در مملکت ایش در زمانیکه لطفعلی خان زند در کربلا  
پریشانی غرق و سحر کرده اند و خاقان شهید آقا محمد خان شیرازی  
سخن نمود پس کمر سپی گری فارس را بجای بر ابراهیم خان مفوض فرمود  
هنکامیکه کرمان محصور باد شاه ایران بود از مشایخ و اعیان  
بظهور رسید بعد از فتح کرمان و مراجعت پادشاه ایشان شیراز حاجی  
بصدرت اعظم و لقب اعتماد الدوله سزاوار و مکرم گردید بعد از شهادت  
سلطان شهید و جلوس خاقان سعید کانی السابق بصدرت عظمی  
منصوص و بختاریت امور مخصوص بود و بلا و در حضور باهر النور  
مادون بجلوس برادران و اولادش حاکم بلاد شدند و مالک  
رقاب عباد قریب چهارده سال بدولت و اقبال گذرانید چون کارش  
در علوشان و نفاذ فرمان لغایت رسید روی در تراجیح نهاد و چنانکه

کشته اند

گفته اند اذ انتهی الامر الی الکمال عاد الی الزوال تا این که بجایت ضعیف  
و حسا و یا بسبب تعدی و احجاف مشوبان و احقادش باالی بلاد یابند  
اطمینان کلی از قدمت خدمت کستماخانه در محاورات خاطر مبارک  
شاهی مگذرد و تمام کارش مشقت در کردید و در اخر سنه هزار و دویست  
پانزده بحکم قضایان پادشاه زمان ما خورد و مکتوف البصر و معدوم الالب  
اند و لا و امجاد و برادران و بنی عمام و احقادش چون آن برکت که بر  
هیچیک ابقا نرفت بعضی از اباغ تنسج مدبوش و بر خیر چراغ دیده خانوش  
گشت الا حاجی میرزا علی اکبر قوام الملک که بواسطه ضعف و شیت خالق  
اکبر از آن هسنگانه پر شور و شهنجات در مانی یافت ذالک تقدیر

العزیر الحکیم

بس ما سوز بریز زمین دفن کرده اند کز هستیش بروی زمین بر نشان  
نماند آن پیر لاشه را که سپردند زیر خاک خاکش خان بخورد

کز او استخوان نمند چیزی کن ایفغان و غنیمت شمار عمر زان شپتر  
که بانگ بر آید فغان نماید حاج حسیدر علی خان شیرازی اعتماد  
الدوله را بر او زاده از آن سلسله و خانه داده بود بعد از آنکه  
حاجی بر اسپم خان و ظهور غنائی خسته و زمان گرفته بعد از خبری در  
بار ایشان به آذربایجان بچاکری و سپهبد دولت ایران عباس میرزا  
عبد الرحیمه و القهران نامور کردید در خدمات مربوطه قصوری بودید  
امورات محوله را با انجام رسانید در بدو دولت شتتسیرا میکند  
جاء محمد شاه اناراته بر مانه بوزارت دارالعبا و یزد و پیشکاری بوان  
اعتشام الدوله خاتمیرا مفتخر کردید و فاش در سنه هزار و  
دویست و پنجاه و شش روی نمود میرزا محمد علی شیر الملک از  
سادات عالی در جانشیرا از وزیری بی نظیر بود و مشیری بی انبار  
ادامثال و اقربان در نه است مستیاز برزانت رای و اصابت

تدبیر مستظرف و کبیر عالی همت و نیکو طویت الا انیکه در انیساء  
عمود سخت زست بود همه طرز تو مطبوعت و دلکش همین  
رسم وفاداری نداری در بدایت امر صدارت عظمی را و پیرایم  
حکومت حاجی اسدالله خان بروجر در او زیر صاحب خستیار پس  
از آن در فارس سررشته دار شد باندک زمانی بوزارت رسید  
قریب بدو سال وزارتش امتداد یافت در او اخرد دولت  
شاهنشاه غازی محمد شاه طاب شاه مطابق با سینه هزار و دویست  
شصت و یک سببان جاوید شتافت حاجی میرزا ابوالحسن خان  
شیرازی داماد و همیشه زاده حاجی برهمسیرم خان اعتمادالدوله  
بعد از خستلال احوال خال از ایران بهندوستان رفت مدتها  
در آنجا متوقف بود پس از چندی مراجعت بایران نمود در سنه  
هزار و دویست و پست و چهار بر حسب توسط استدعای قدر

اصحاب کرم و عمده ارباب سبب حاجی محمد سنجان صدر اعظم  
اصفهانى ملقب بقب خانی و سفارت دولت انگلیس را افزای  
شد پسندین بار سفارت دول خارجه مامور شد بخش مساعد  
بودند تا تش خلوه ظهور نمود و وزارت دول خارجه را افزای  
حاصل کرد در اول دولتشان شاه باؤل عادل محمد شاه غازی  
تقدیر الله بفرمانه خدمت وزارت دول خارجه بحاجی میرزا اسعد  
اذربایجانی مفوض گردید بعد چندی مجد و سبحانی میرزا ابو الحسن  
غایت شد باین مناصب و خدمات ایام حیات را گذرانید  
تا در سنه هزار و دو و بیست و شصت و دو در زمانه زمانش را بسر  
رسانید میرزا محمد علیخان شیرازی برادرزاده میرزا ابو الحسن  
در ایام حیات عم به نیابت وزارت خارجه سفارت و توأم بود  
در ایام سلطنت باشوکت شهمیرتا جدر ملک الملوک ناصر الدین شاه



قاچار خلد الله ملكه و سلطانة قریباً به سال بر همین منصب نایب  
بر قزاز در سنه هزار و دویست و شصت و هفت بوزارت دول  
خارجیه سزاوارتر و دیدار الحق نیک فطرت و پاکیزه طبیعت بودهما  
امکن در ترویج مہمات مسلمانان ساعی و خود داری نمی نمود و در  
سنه هزار و دویست و شصت و هشت از ایندربلی اعتبار و رکن  
بودن المعاصر صاحب المناقب و المفاضر علی الانام حاجی سید احمد خان  
شیرازی ولد ارجمند حاجی برہم خان اعتماد الدولہ است  
در حیات والد حکومت بر و بعد بر سیرد بعد از سانخہ پدر  
مکفوف البصر در دار السلطنہ قزوین عزیمت کرین آمد تا زمانیکہ  
خاطر انور سلطان صاحبقران بتجدید این سلسلہ جلیدہ متعلق  
گشت خان و نشان مدتی مدید محمد تقی میرزا احسام السلطنہ را پس  
و وزیر نشان بود و در اواخر حیات قاخان فرودس مکان شیراز

مرا بعت نمود، حال در حال اعزاز و جلال اوقات حجت ساعاات را  
 با دایمی وظایف طلاعات و عبادات مصروف میدارد و اعیان  
 و اعظم بقدم ارادت مانتش را بر ذمه تهمت لازم می شمارند  
 اللهم احفظه      كهف الراچین غوث المتحاچین فخر الكبراء  
 حاجی میرزا علی اكبر قوام الملكت شیرازی خلف ارشد حاجی  
 ابراهیم نمان اعتماد الدوله است حق سبحانه و تعالی آنچه شرف  
 الناس را بکار آید از اخلاق حمیده و صفات پندیده بدین وقت  
 ملک صفات ارزانی داشته و دوزمانه ناسند عزت بوجود  
 بزرگان می آید الحقن باستحقاق این یکانه بصدد قرن نیافت  
 خوان نعمتش برای مجوران نعمت مهنا نهاده و باب کمرش  
 بر رخ نیازمندان دانگش داده و ذالک فضل الله یوتیه من یشاء  
 در سن بازده سالگی که هسنوز این آفتاب کیستی افزوز ارفق

زندگانی باوج کمال و کامرانی نرسیده بود و آنچه مایه پدر بزرگوارش  
روی نمود مقارن ابتلا بدان مصیبت عظمی پسند گاه حسب الامر  
فرمان شاهنشاه ایران در دار السلطنه اصفهان در رحمت پریشانی  
و عبرت و محنت کربت غربت افتاد چون چندی بدین و تیره  
گذرانید زمان ابتلا با شهنشاه رسید و نسیم رحمت لایق شوم بر روح آشفته  
وزید مشیت خداوند منان تبعیب سیرین اینجادان مکرمت نشان  
قرار گرفت حضرت ظل اللہی مضمی مضمی منور و منصب استیفا  
فارسش سرافراز نمود زمانی شاهزادگان نایب الایاله و سپه  
سالار را وزیر و ایامی حسب الارشاد کابر عن کابر شهر را کلا نتر  
و امیر بود تا هسنکا میک در سنه هزار و دویست و چهل و پنج که  
خبر و صاحب قران فتحعلی شاه اسکنه الله فی سجاجد الحبتان  
تشریف فرمای دارالعلم شیراز کردید سرافرازش فرمود

و ملقب بقیب قوام الملکیش نمود سالهاست که بچهارده ششم احسان و  
معرفت میکار دو همت تعمیر بیاورد و ترفیه عباد میکار و با وجود  
تقریب سلطان و تکفل مهمات مسلمانان و اما با شاعده خیرات  
و بذل مال در وجه صدقات و تاسیس قواعد قربات و افتخار  
مبرات اشتغال دارد شعر معین خیر و مضع حسد او ناصح خلق  
برای روشن و فکر عین و عقل متین که اقتضای زمان دور باز  
بر کرد و نبات دهر ترانید بهتر از تو بنین بناء رباط میان کشتل  
کارزون و تجدید مسجد جامع جدید و دارالاشفا و تکیه مدرسه  
و بر که قرب جوار تکیه در شیراز و بر که واقعه در بو شهر تعمیر  
مدرسه خان و مسجد طالبیه و تکیه اما فراده لازم الشظیم سید جامع  
غریب و رباط واقعه در ایزد خواست از آثار خیرات خیرات  
اوست نیامد کسی در جهان گو باند مکر آن کز او نام نیکو بماند

مردانکه مانند کس از وی بجای پل و برکه و خوان و مهمان سرامی  
حق سبحانه و تعالی ذات پیمثال و وجود پهاشش از آلام و تهام  
مخروط و اولاد و امجاد و بنایرواحنا و خصوص در درج جلالت  
و اختربرج لبالت کریم الطرفین الفضة بین الذمین عالی همت  
نیکو طوبیت خان و ایشان میرزا علی خان پسر کله کی خطه الله  
تعالی عن الحدیثان در بنیاه ظل ظلیل این و حید زمان سالها  
پاسیده و مستدام گردانا و بجمه و آل الامجاد و مقرب الخاقان  
صاحب دیوان میرزا فتحعلی خان شیرازی خلف حاجی قوام  
الملک صاحب دیوان جلالت و عمده رجال دولت عیانت  
خداوندیرا نباید نهفت الولد فخر ایش با بدکشت هم چنان  
کز شرف نسبت احمد آبا بتوانان کجبان روح نیا و پدر است  
صفات حمیده اش از آن برتر و رتبه اخلاق پسندیده اش

از آن والا تر است که در او صفات سخن را ندو پان تواند کرد و چه  
ظاهر است جمال چون سجدگان رسد دست بشاطره بچار ماند  
خدا پیش عمر دنا دور جزوار کرد انا و . مقرب الخاقان  
میزرا ابو الحسن خان شیرالملک و لدا رحمت میرزا محمد علی  
شیرالملک سابق و باین لقب شایسته ولایت است بعد از والد  
بزرگوار بشیرالملکی و وزارت مملکت در نهایت اقتدار  
تا این روزگار در کار است با صابث رومی و تدبیر معروف  
ببیت عزم و دوام عزم موصوف بر دوست مبارکت و  
بر دشمن شوم از منتهیات ممنوع در اداء مندر این طاعت  
ولو عی تمام دار و اللهتم حفظ

ذکر علماء اسلام

ابن المقفع عبد الله فارسی مترجم کتاب کلید و دمنه عبری اگر چه

اگر چه طبعی مذہب و بد اعتقاد است و در علوم عربی و ادبی شهادت  
در عهد مادی خلیفہ عباسی ششم کردید سیویہ عمر بن عثمان نخوی ا  
الفارسی علم علماء عصر و افضل فضلاء و هر بوده مقتدا و نخویین است  
ابو علی فارسی از فحول علماء و فضلا و ایندیار است کتاب البصاح و کتاب  
تکلمه از تصنیفات اوست معاصر عهد الدوله دیلمی بوده ابو سعید حسین بن  
عبداله سیرانی نخوی که در علم لغت و نحو و فقه ماهر بود شرح  
کتاب سیویہ و کتاب افتتاح تالیف نمود و افتتاح با حاتم نیرپوت  
که بعالم آخرت پوست یوسف ولدشش با تمام رسانید و زهد و تقوی  
درجه عالی داشت ماکول و طبیب و س خورد را با جرت کتابت ترتیب  
میداد و در سنه سیصد و هشتاد و شش در ایام خلافت الطایع با شمس  
و فاش روی داد عبدالرحمن ابو بکر چنساوی عالمی متورع و  
فاضلی بارع از مشایخ سیر عهد بود و در سنه ششصد و سیزده

دفاتش روی نمود مجد الدین اسماعیل قاضی علامه جهان و مقتدی  
 علماء زمان بود قریب چهل سال منصب قاضی القضاة مملکت فارس  
 اشتغال میفرمود در سه شصت و شصت و شش از ایندرفانی  
 بدیاری باقی ارتحال نمود قطب الدین علامه شیرازی آنجناب در اکثر  
 علوم شاکر و بلا و اسطرخواجه نصیر الدین طوسی رحمه الله میباشد در فضل  
 و کمال بدرجه بلند رسید در مزاج شفیق شیرین مزاج غلبه داشت در  
 فضیلتش شرح کلیات قانون کواه عدلت قطب الدین ابوسعید  
 محمد سیرافنی شیخ الشیوخ جهان و مقتداء و دوران افضل فضلا  
 بود تصانیفش از تفسیر و توضیح کشاف و شرح باب نحو و غیره  
 معروفست در سه شصت و شصت و شش از این عالم درگذشت  
 قاضی القضاة ابوسعید عبدالله پضاوی سرآمد فضلا و دهر و علماء  
 عصر است معاصر بابر غوثخان بن ملاکو خانست آباء و اجدادش



در سلک علمای معروف منسلک قاضی زکایات و تصنیفات سفیده  
پسندیده بسیار است مانند تفسیر قرآن و غایت القصوی و نظام التواریخ  
و شرح مصباح منہاج و طوابع و مطالع اشغالش از این عالم در سنه  
شصد و هشتاد و پنج روی نمود فضل الله والد ماجد عبداله وضاحت  
در اوصافش کتاب معجم در حالات طوک بحکم کفایت است در سنه  
شصد و نود و هشت از ایندرفانی درگذشت شهاب الدین عبداله  
شیرازی صاحب تاریخ و صاف زبان خامه در تخریر اوصافش  
قاصد و سرآمد فضلاء معاصر بود در علم انشاء و تالیفات شایسته و نظیر  
نداشت کتاب افادت انتاب و صاف را آثار خود گذاشت و هاش  
در او اخر عهد سلطان ابوسعید خان چکیری است قاضی عضد اچمی عبده  
الرحمن بن رکن الدین عالمی متبحر و فاضلی چنانند در اثبات این مذکور  
مواقف و شرح مختصر این حاجب دو کواهند در اوایل سلطنت آل